Table of Contents

[جلسه هشتاد و سوم شنبه 1 بهمن 1401 1](#_Toc126016736)

[نظر مرحوم نائینی در دوران بین محذورین در وقایع متعدد طولی 1](#_Toc126016737)

[مقدمه اولی 1](#_Toc126016738)

[مقدمه ثانیه 1](#_Toc126016739)

[ضمیمه دو مقدمه: مرحوم نائینی تخییر قائل به تخییر استمراری 1](#_Toc126016740)

[مناقشه در نظر مرحوم نائینی 2](#_Toc126016741)

[جمع‌بندی مبحث دوران بین محذورین در وقایع متعدد طولیه 2](#_Toc126016742)

[نظر شیخنا الاستاذ دام عزه در مساله: تخییر بدوی 3](#_Toc126016743)

[جلسه هشتاد و چهارم یکشنبه 2 بهمن 1401 4](#_Toc126016744)

[دوران بین محذورین در تعدد وقایع و محتمل الاهمیه بودن احد الطرفین 4](#_Toc126016745)

[بررسی مساله بنابر نظریه تخییر بدوی در وقایع طولیه 4](#_Toc126016746)

[بررسی مساله بنابر نظریه تخییر استمراری در وقایع طولیه 5](#_Toc126016747)

[بررسی مساله در وقایع عرضیه 5](#_Toc126016748)

[نظر شیخنا الاستاذ در مساله 6](#_Toc126016749)

[فرق دوران بین محذورین در وقایع متعدد با باب تزاحم 6](#_Toc126016750)

[جلسه هشتاد و پنجم دوشنبه 3 بهمن 1401 6](#_Toc126016751)

[دوران امر بین محذورین در واجبات ضمنیه عبادیه 6](#_Toc126016752)

[نظر مرحوم شیخ اعظم علی ما نسب: وجود دوران امر بین محذورین در واجبات ضمنیه عبادیه 6](#_Toc126016753)

[مقدمه: آیا قطع صلات حرام است؟ 7](#_Toc126016754)

[اشکال مرحوم خوئی به مرحوم شیخ اعظم با بیان سه صورت 7](#_Toc126016755)

[صورت اولی: مکلف می‌تواند احراز امتثال تکلیف بکند 7](#_Toc126016756)

[طبق مبنایی که قطع نماز حرام نیست: دوران نیست 7](#_Toc126016757)

[طبق مبنایی که قطع نماز حرام است: دوران است 8](#_Toc126016758)

[اصلا طبق هر دو مبنا دوران نیست 8](#_Toc126016759)

[ما حصل فرمایش مرحوم خوئی 8](#_Toc126016760)

[منشا شک شبهه حکمیه 9](#_Toc126016761)

[جلسه هشتاد و ششم سه‌شنبه 4 بهمن 1401 9](#_Toc126016762)

[صورت ثانیه: مکلف می‌تواند احراز امتثال تکلیف بکند اجمالا 9](#_Toc126016763)

[جواب مرحوم خوئی به دوران امر بین شرطیت و مانعیت در واجبات ضمنیه عبادیه 9](#_Toc126016764)

[مثال دیگر برای دوران بین شرطیت و مانعیت: نماز قصر یا تمام 10](#_Toc126016765)

[در این مثال هم دوران نیست 10](#_Toc126016766)

[سوال: آیا قضا واجب است تا دوران نباشد؟ 11](#_Toc126016767)

[مبنای مرحوم خوئی: واجب نیست پس دوران باقی است 11](#_Toc126016768)

[اشکال: استصحاب بقای وجوب جاری کنید نه برائت؟ 11](#_Toc126016769)

[مبنای دیگر: واجب است پس دوران باقی نیست و خارج از بحث است 11](#_Toc126016770)

[جمع‌بندی مثال سوم 12](#_Toc126016771)

[پژوهش‌های مقرر 12](#_Toc126016772)

[[دوران الأمر بين محذورين في العبادات الضمنية] 13](#_Toc126016773)

# جلسه هشتاد و سوم شنبه 1 بهمن 1401

##  نظر مرحوم نائینی در دوران بین محذورین در وقایع متعدد طولی

برای تبیین نظر شریف ایشان لازم است دو مقدمه مطرح شود:

## مقدمه اولی

واجب طبق تقسیم به دو قسم واجب معلَّق و واجب منجَّز تقسیم می‌شود. واجب منجز مثل همین که نماز صبح بر همه واجب است و زمان هم فعلی است همین الان اذان ظهر شده است منجز است زمان در آینده نیست بالفعل است؛ و یک واجب معلق داریم که وجوب فعلی است ولی واجب استقبالی است مثل وجوب حج برای مستطیع در موسم حج، فرض کنید هنوز موسم حج نیست ولی شخص مستطیع است اختلافی است که آیا می‌شود همین الان وجوب فعلی باشد ولی واجب در آینده باشد؟ از همین الان بر مستطیع واجب باشد حج در موسم حج که چند ماه دیگر است، این را واجب معلق گویند یعنی معلق بر فرا رسیدن موسم انجامش است.

در این واجب معلق اختلاف است که آیا چنین چیزی وجود دارد یا نه؟ در کفایه نقل کرده که مرحوم صاحب فصول منکر است مرحوم نائینی هم منکر است که گویند واجب معلق نداریم، این علی المبنا در اصول بحث شده است.

## مقدمه ثانیه

همین مرحوم نائینی که قائل است واجب معلق را قبول نداریم در بحث مقدمات مفوّته گفته باید مقدماتی که برای رفتن به حج لازم است را انجام دهد، گرچه الان موسم حج نیامده وجوب هم فعلی نیست ولی مع ذلک باید برود گذرنامه و بلیط هواپیما تهیه کند، چون اگر اینها را تهیه نکند حج در ظرف خودش فوت می‌شود، اینها مقدماتی است که در صورت مفقود بودن سبب تفویت واجب در ظرف خودش می‌شود، در موسم حج، حج یک مصلحت ملزمه دارد که اگر این مقدمات را تهیه نکنیم آن مصلحت ملزم در ظرف خودش فوت می‌شود و عقل می‌گوید تفویت ملاک مولا قبیح است. بنابراین قائل است علی رغم اینکه وجوب حج را فعلی نمی‌دانیم ولی چون تحصیل ملاکات ملزمه مولا را لازم می‌دانیم این ملاکات را باید تهیه کنیم.

علت اینکه ایشان این طور مطرح می‌کنند این است که قائلند نمی‌شود بین وجوب و واجب تفکیک قائل شد و این دو باید همزمان باشند و تفکیکش محال است، مرحوم نائینی تحصیل مقدمات را عقلی می‌داند و قائلین به تفکیک وجوب و واجب بعضی تحصیل مقدمات را عقلی و بعضی شرعی می‌دانند.

## ضمیمه دو مقدمه: مرحوم نائینی تخییر قائل به تخییر استمراری

وقتی این دو مقدمه روشن شد مرحوم نائینی مدعایش این است که در وقایع طولیه مبنای ما تخییر استمراری است، یعنی در هر واقعه مخیرید، چون این هفته که نماز جمعه آمده است بالفعل دوران بین محذورین است یا واجب است یا حرام است و شما قدرت بر تحصیل موافقت قطعیه ندارید و قدرت بر مخالفت قطعیه هم ندارید پس شما مخیرید، گفته می‌شود نسبت به هفته آینده هم علم اجمالی داریم که می‌آید یا الان این هفته واجب است یا هفته آینده حرام است، یا فعل این هفته واجب است یا ترک هفته آینده واجب است و فعلش حرام است، گوید واجب معلق را قبول نداریم هفته آینده که نیامده نمی‌توانید از الان نمی‌توانید این هفته را با آن هفته مقایسه کنید و لکن بر اساس مقدمه ثانیه قبول داریم که تفویت ملاک مولا در ظرف خودش قبیح است، پس از حیث ملاک ممکن است کسی بگوید باید این هفته را با هفته آینده در نظر گرفت، می‌فرماید درست است از باب ملاک قبول داریم نمی‌توان هفته آینده را نادیده گرفت باید ملاک آن را با ملاک این زمان در نظر بگیریم ولی باز هم مع ذلک قائل به تخییر استمراری می‌شویم، چون درست است می‌دانید در هفته آینده یک ملاکی هست اما آیا فعل مصلحت وجوبی دارد یا فعل مفسده دارد نمی‌دانیم، کانّ می‌خواهد بفرماید در باب حج می‌دانیم از همین الان می‌دانیم حج در ظرف خودش یک مصلحت لزومیه دارد پس علم به مصلحت داریم باید مقدمات را فراهم کنیم تا آن تفویت نشود اما در ما نحن فیه علی رغم اینکه در هفته آینده باید ملاکش را رعایت کنیم اما از باب اینکه علم به نوع ملاک نداریم نمی‌دانیم ملاکش مصلحت است یا مفسده است لازم المراعات نیست. بنابراین چون این طور است هر هفته را باید خودش را جداگانه حساب کنیم که هر هفته هم یا واجب است یا حرام است مثل وقایع واحده می‌شود مثل دفن کافر، که از باب لاحرجیت عقلیه مخیرید یا فاعلید یا تارکید، در نتیجه اگر هفته‌ها را مختلف انجام دهید مخالفت قطعیه لازم می‌آید منتهی طوری لازم می‌آید که کاری از شما ساخته نیست، چون در هفته‌ای که الان هستید عقلا مخیرید هفته آینده را هم نمی‌توانید مراعات کنید چون نمی‌دانید هفته آینده آیا فعلش مصلحت دارد یا ترکش.

خلاصه اینکه مرحوم نائینی قائل است تخییر استمراری است چون از ناحیه خطاب ملزم نمی‌شویم که مخالفت قطعیه نکنیم چون واجب معلق را قبول نداریم، از حیث ملاک هم نمی‌توانید چون ملاک هفته آینده دوران بین حرمت و وجوب است.

## مناقشه در نظر مرحوم نائینی

کسانی که قائل به تخییر بدوی هستند قائلند درست است که نمی‌دانیم هفته آینده ملاک لزومی‌مان مصلحتی است یا مفسده‌ای و لکن چون می‌توانید مخالفت قطعیه کنید و این هفته را که با هفته آینده در نظر می‌گیرید می‌دانید این دو یا هر دو با هم مفسده دارد یا هر دو با هم مفسده دارد، امر دائر است که آیا موافقت احتمالیه را ترجیح دهید در همه وقایع یکی را انتخاب کنید تا قطع به مخالفت پیدا نکنید و یا هر واقعه‌ای را عکس دیگری انتخاب کنید که هم قطع به مخالفت پیدا می‌کنید و هم قطع به موافقت. بستگی دارد عقل جانب موافقت احتمالیه را ترجیح دهد کاری کنید که قطع به مخالفت پیدا نکنید یا اینکه مخالفت قطعیه‌ای است که همراهش موافقت قطعیه هم است، در حقیقت حکم وقایع طولیه مثل حکم وقایع عرضیه است و همان‌طور که مرحوم نائینی در وقایع عرضیه انتخاب کردید که باید قطع به مخالفت پیدا نکنیم اینجا هم باید همین کار را بکنیم منتهی این فرق در وقایع عرضیه و طولیه است که در وقایع عرضیه خواسته باشد قطع به مخالفت پیدا نکند باید یکی را ذبح کند و یکی را ترک کند ولی در وقایع طولیه خواسته باشد قطع به مخالفت پیدا نکند در همه هفته‌ها یکی را انتخاب کند.

## جمع‌بندی مبحث دوران بین محذورین در وقایع متعدد طولیه

مرحوم شیخ انصاری قائل به تخییر استمراری شد منتهی برهانی و بیانی نیاورد و فرمود هر واقعه‌ای را جدای از وقایع دیگر حساب می‌کنیم در هر واقعه امر دائر بین وجوب و حرمت است و موافقت قطعیه هر واقعه هم ممکن نیست مخالفت قطعیه‌اش هم ممکن نیست پس تخییر استمراری است.

مرحوم آخوند در این مبحث کلماتش شفاف نبود، در حاشیه رسائل یک نظری داده در کفایه طور دیگری فرموده است دو مبنا هم اشاره کردیم یکی اینکه می‌گوید تکلیف اگر فعلی باشد باید مورد ابتلا باشد و چون هفته‌های آینده مورد ابتلا نیست پس تخییر استمراری است که این شبیه نظر مرحوم شیخ می‌شود، مبنای دیگر اینکه فرمود از مجتهدی به مجتهد دیگر می‌توان عدول کرد و لو فتاوی آنها مخالف هم باشد، ضمیه این دو مبنا نتیجه می‌دهد که مختار مرحوم آخوند تخییر استمراری است و عرض شد در کفایه هم که قول به تخییر را عقلا انتخاب کرده است تفصیل نداده و کلامش مطلق است وقتی مطلق بود پس تخییر استمراری است حتی در وقایع طولیه، اگر این سه مطلب را در نظر بگیریم یکی آن دو مبنا و یکی هم اطلاق کلامش به عهده ایشان تخییر استمراری را می‌گذاریم و لکن در حاشیه رسائل یک مطلبی گفته که چه بسا از آن تخییر بدوی استفاده می‌شود خلاصه نمی‌شود به گردن ایشان گذاشت که قائل به تخییر استمراری است یا بدوی گرچه چون کفایه متاخر از حاشیه رسائل است این به ذهن می‌چربد که قائل به تخییر استمراری باشد.

مرحوم اصفهانی هم قائل به تخییر استمراری شد به این برهان که آن علم انتزاعی که برای علوم جامع درست می‌کنید و برای تکالیف الزام جامع درست می‌کنید آن انتزاعی است چون منشا انتزاعش مخیر است و امکان موافقتش نیست و امکان مخالفتش نیتس چون منشا انتزاعش تخییر استمراری است امر انتزاعی هم کاره‌ای نیست اینها با هم متحدند.

مرحوم عراقی هم فرمود چون علم اجمالی را علت تامه می‌دانیم هم برای حرمت مخالفت قطعیه و هم برای وجوب موافقت قطعیه شما نمی‌توانید فقط حرمت مخالفت قطعیه را ترجیح دهید باید جانب موافقت قطعیه را هم رعایت بکنید و در وقایع طولیه اگر در همه هفته‌ها یکی را انتخاب بکنید از مخالفت قطعیه فرار کردید ولی موافقت قطعیه را هم از دست دادید لذا هیچ ترجیحی حرمت مخالفت بر موافقت قطعیه ندارد لذا بین بدوی و استمراری مخیرید که نتیجه این می‌شود که تخییر استمراری را تجویز می‌کند.

مرحوم نائینی هم قائل شد در وقایع طولیه تخییر استمراری است چون گرچه ملاک وقایع آینده را باید در نظر بگیریم ولی در جایی که آن ملاک بابش معلوم باشد مثل باب حج اما در دوران بین محذورین چون نوع ملاک را نمی‌دانیم مصلحت است یا مفسده است نمی‌توانیم قائل به تخییر بدوی شویم که اشکالش را گفتیم که وقایع طولیه هم مانند وقایع عرضیه است چون می‌توانید مخالفت قطعیه کنید این را که باید رعایت کنید منتهی کلام در این است که در رعایت مخالفت قطعیه بر موافقت قطعیه آیا ترجیحی هست نسبت به حرمت مخالفت بر موافقت یا نه در سابق گفتیم کسی اگر گوید ترجیحی نیست حرف گزافی نزده گرچه رعایت جانب مخالفت قطعیه بهتر است، آنچه مهم است در دایره عبد و مولا باید کاری کنیم قطع به مخالفت پیدا نکنیم اما موافقتش لازم نیست که مسلک اقتضا و علیت را هم در آن بحث‌ها مطرح شد.

مرحوم خوئی در مصباح الاصول فرموده است اگر در باب علم اجمالی قائل شویم به اینکه علم اجمالی در تدریجیات منجز است اینجا هم ملحق به آن می‌شود ولی اگر گفتیم در تدریجیات منجز نیست نتیجه تخییر استمراری است در مصباح نفرموده که منجز می‌دانیم یا نه اما در بحث علم اجمالی مراجعه کردیم در آنجا علم اجمالی در تدریجیات را هم منجز می‌داند نتیجه این می‌شود که در اینجا هم تخییر را بدوی می‌دانند چون قائلند در وقایع طولیه از همین الان علم اجمالی دارید که فعل یا در این واقعه واجب است یا در آینده حرام است و این نسبت به لحاظ حرمت مخالفت قطعیه تنجیزآور است باید کاری کنید که منجر به مخالفت قطعیه نشود پس نتیجه تخییر بدوی است.

## نظر شیخنا الاستاذ دام عزه در مساله: تخییر بدوی

ما هم نظر مرحوم خوئی و کسانی که قائلند تخییر بدوی است را قبول می‌کنیم چون گر چه ممکن است کسی بگوید اینجا مخالفت قطعیه چون همراه با موافقت قطعیه در تخییر استمراری کسی جا دارد تخییر استمراری را قائل شود و لکن تخییر بدوی ترجیح دارد، بخاطر اینکه بایدکاری کنیم قطع به مخالفت پیدا نکنیم موافقت قطعیه پیشکش و الحمدلله تعالی.

# جلسه هشتاد و چهارم یکشنبه 2 بهمن 1401

## دوران بین محذورین در تعدد وقایع و محتمل الاهمیه بودن احد الطرفین

بحث در دوران بین محذورین در تعدد وقایع منتهی شد به اینکه احد الطرفین محتمل الاهمیه باشند، آیا در اینجا صغرای دوران امر بین تعیین و تخییر است و باید جانب محتمل الاهمیه را رعایت کنیم یا قائل به تخییر می‌شویم؟

در دوران امر بین محذورین که وقایع متعدد و طولی بود دو نظریه بود بعضی مانند مرحوم شیخ و مرحوم آخوند علی وجهٍ و مرحوم اصفهانی و مرحوم عراقی و مرحوم نائینی با بیانات مختلف قائل به تخییر استمراری شدند ولی مرحوم خوئی قائل به تخییر بدوی شد؛ اکنون مساله این است اگر مثلا جانب فعل اهمیت داشت آیا سبب می‌شود قائل به تعیین محتمل الاهمیه شویم یا کما کان قائل به تخییر هستیم؟

## بررسی مساله بنابر نظریه تخییر بدوی در وقایع طولیه

اصولیونی که مثل مرحوم خوئی قائل به تخییر بدوی بودند مساله برایشان حل است چون محتمل الاهمیه هم که نباشد آنها در وقایع طولیه یک سنخ را انتخاب می‌کنند چون این معنای تخییر بدوی است اما اینکه ملزم باشند تخییر بدوی را به سمتی ببرند که محتمل الاهمیه است چنین چیزی نیست.

قبلا در بحث وحدت واقعه در جایی که هر دو توصلی باشند مثل دفن کافر اختلاف‌ها را مطرح کردیم در آنجا قائلین به احتمال اهمیت می‌گفتند اینجا از قبیل باب تزاحم است مثل انقاذ غریقین، همان طور که در انقاذ غریقین دوران امر بین تعیین و تخییر است که اگر جانب محتمل الاهمیه را انتخاب کنید در مخالفت دیگری معذور هستید اما اگر غیر محتمل الاهمیه را انتخاب کنید در مخالفت محتمل الاهم معذور نیستید آیا همان بیان در مورد افرادی مثل مرحوم خوئی هم می‌آید یا نه؟ در همان جا گفتیم قیاس ما نحن فیه که دوران بین محذورین است به باب تزاحم مع الفارق است چون در باب تزاحم هر دو ملاک دارند در ترک ملاک محتمل الاهمیه معذور نیستیم عقل گوید آن را که احتمال اهمیت می‌دهید انتخاب کنید ولی همانجا در توصلیین گفتیم این مطلب نمی‌آید چون یکی ملاک دارد و یکی ملاک ندارد و ممکن است همان که احتمال اهمیتش را می‌دهیم اصلا ملاک نداشته باشد لذا می‌گفتیم ملاک باب تزاحم در دوران بین محذورین در توصلیات نمی‌آید، همان اختلاف اینجا هم است اگر کسی به مرحوم خوئی بگوید باید در تخییر بدوی انتخاب کنید جانب محتمل الاهمیه را مرحوم خوئی می‌تواند اعتراض کند که اینجا قیاسش به باب تزاحم مع الفارق است چون آنجا هر دو ملاک داشتند بحث معذوریت و عدم معذوریت بود اما در اینجا ما که علم به واقع نداریم شاید همان را که احتمال اهمیتش را می‌دهیم در واقع واجب نباشد ملاک نداشته باشد، لذا نمی‌توانیم این را به گردن ایشان تحمیل کنیم.

گرچه بعضی در همین‌جا برهان آوردند که باید جانب محتمل الاهمیه را بگیرید فیما نعلم ندیدم جز شیخنا الاستاذ وحید خراسانی دام ظله این را قائل شوند. ایشان گویند که شما که باید یک سنخ را انتخاب کنید اگر مساوی باشد عقل گوید بدواً مخیرید اما اگر یکی محتمل الاهمیه بود دیگر عقل حکم به تخییر ابتدایی هم نمی‌کند بلکه حکم به تعیین ابتدایی می‌کند چون شما که باید یک سنخ را انتخاب کنید منتهی باید انتخابت سراغ همان برود که احتمال اهمیت را می‌دهید.

بنابراین نسبت به افرادی که قائل به تخییر بدوی هستند مساله روشن است همه منوط به این است که ما نحن فیه مثل باب تزاحم است یا نه؟ ممکن است کسی بگوید عقل که حکم به تخییر بدوی می‌کند از باب تساوی است اما اگر یک طرف را احتمال اهمیت بدهید دیگر عقل حکم به تخییر نمی‌کند و گوید باید تعیینا جانب محتمل الاهمیه را انتخاب کنید کما قال به شیخنا الاستاذ وحید ولی از آن طرف ممکن است کسی بگوید بهتر است جانب محتمل الاهمیه را انتخاب کنید اما حکم لزومی ندارد که لازم باشد چون لعل آنکه محتمل الاهمیه باشد ملاک نداشته باشد قیاسش به باب تزاحم مع الفارق است.

## بررسی مساله بنابر نظریه تخییر استمراری در وقایع طولیه

در همین تعدد وقایع در جایی که قائل به تخییر استمراری باشیم کار کمی مشکل می‌شود چون اگر در هر هفته خلاف هفته سابق را اختیار کردند این مخالفت قطعیه می‌شود و یقین پیدا می‌کند که یکی از این دو کار خلاف واقع است. اینها ملتزم به این مطلب شدند و از این جواب دادند به اینکه درست است مخالفت قطعیه هست ولی در کنارش موافقت قطعیه هم است به خلاف اینکه اگر در همه وقایع یک کار را انتخاب کنیم که از مخالفت قطعیه فرار کردیم ولی موافقت قطعیه را هم از دست دادیم. اصولیونی که قائل به تخییر استمراری هستند در جایی که همه مساوی باشند یعنی احتمال اهمیتی در بین نباشد کلامشان همین است که قائل به تخییر استمراری هستند سوال این است که اگر اینها احتمال دادند جانب فعل اهمیت دارد آیا باز هم قائل به تخییر استمراری می‌شوند یا گویند جانب اهم را انتخاب کن؟

ایشان قائل به تخییر استمراری شدند حال که احتمال می‌دهیم جانب فعل اهمیت دارد آیا اینها باید تخییر استمراری‌شان مبدل به تخییر بدوی شود؟ افرادی که قائل به تخییر استمراری هستند گویند درست است یک طرف محتمل الاهمیه است و اگر آن را انتخاب کردیم جانب اهم را گرفتیم و از محذور مخالفت قطعیه هم فرار کردیم ولی موافقت قطعیه را هم از دست دادیم.

 قائلین به تخییر استمراری گویند در اینجا سه مرجح وجود دارد دو تا یک طرف و یکی در طرف دیگر، دو مرجح این طرف این است که از مخالفت قطعیه فرار می‌کند و هم جانب محتمل الاهمیه را اخذ می‌کنند و مرجح آن طرف این است که موافقت قطعیه را بدست می‌آورد که همراه با مخالفت قطعیه است. در اینجا اگر کسی قائل شد آن طرف دو مرجح دارد و این طرف یک مرجح دارد این سبب می‌شود که تخییر بدوی را بگیریم له وجهٌ اما اگر کسی گفت درست است که در یک طرف جانب اهمیت است لکن اگر همین طرف را انتخاب کنیم ممکن است این محتمل الاهمیه اصلا ملاک نداشته باشد لذا دلیلی ندارد ترجیح داده شود و لذا همان تخییر استمراری باقی است.

## بررسی مساله در وقایع عرضیه

اما وقایع عرضیه مثل دو گوسفندی که قسم خوردیم یکی را ذبح کنیم و یکی را ذبح نکنیم امر مشتبه شده است هر کدام را در نظر بگیریم شاید واجب الذبح باشد شاید هم محرم الذبح باشد، در اینجا می‌گفتیم مخالفت قطعیه‌اش به این است که یک سنخ انتخاب کند یا هر دو را ذبح کند که قطعا حرمت را مخالفت کرده است یا هر دو را ترک کند که قطعا وجوب را مخالفت کرده است، در اینجا اتفاقا جانب فعل را احتمال اهمیت می‌دهیم در اینجا چه باید کرد؟

مساله در اینجا پیچیده‌تر است چون فرار از مخالفت قطعیه به این بود که یکی را ذبح کنیم و یکی را ترک کنیم حال که جانب فعل اهمیت دارد گوید باید هر دو را بکشید در حقیقت اینجا تزاحم واقع می‌شود بین رعایت عدم مخالفت قطعیه و رعایت احتمال اهمیت چون جانب فعل که اهمیتش محتمل است گوید هر دو را ذبح کن فرار از مخالفت قطعیه گوید یکی در میان انجام بده یکی را ذبح و یکی را ترک کن. بنابراین در اینجا نمی‌توان وقایع عرضیه را با وقایع طولیه یک طور حکم کرد که متاسفانه شیخنا الاستاذ وحید با اینکه قائل به تخییر بدوی است این کار را کرده است، شاید به این نکته توجه نداشته است.

در وقایع عرضیه اگر کسی مبنایش تخییر بدوی باشد نمی‌تواند ادعا کند که باید جانب محتمل الاهمیه را بگیرید چون لعل همان را که گرفتیم ملاک نداشته باشد چون در مثال اگر هر دو را ذبح کردیم محتمل الاهمیه را گرفتیم ولی ملازم با مخالفت قطعیه هم است لذا اگر کسی در وقایع عرضیه قائل به تخییر بدوی شود باید عقلش را به کار اندازد که آیا اهمیت را انتخاب کند مخالفت قطعیه را زیر پا بگذارد یا مخالفت قطعیه را بگیرد و اهمیت را زیر پا بگذارد نمی‌شود مطلق صحبت کند ولی در وقایع طولیه چون احتیاطش به این است که یک سنخ انتخاب کنید طبعا سنخی را انتخاب می‌کند که اهم است تا آخر هم ادامه می‌دهد لذا حکم وقایع طولی و عرضی بنابر تخییر بدوی متفاوت است.

## نظر شیخنا الاستاذ در مساله

مختار ما این است که در وقایع عرضیه و در وقایع طولیه نسبت به احتمال اهمیت بهایی نمی‌دهیم و گوییم همان جانب مخالفت قطعیه را رعایت کند و احتیاط کند چون مخالفت قطعیه با موافقت قطعیه هماهنگ است جا دارد کسی تخییر استمراری بگوید ولی ترجیح با تخییر بدوی است چون آنچه مهم است علم به مخالفت پیدا نکنیم موافقت قطعیه شد شد نشد نشد.

نتیجه اینکه این وقایع را تجزیه کردیم در بعضی از اینها اخذ جانب محتمل الاهمیه مشکل داشت لو خلی و طبعه ولی بعضی مشکل نداشت مع ذلک نمی‌توانیم جانب محتمل الاهمیه را انتخاب کنیم چون شاید همان که انتخاب می‌کنیم درش ملاک نباشد.

## فرق دوران بین محذورین در وقایع متعدد با باب تزاحم

فرق اول اینکه در ما نحن فیه فرض این است یکی ملاک دارد یا وجوب است یا حرمت است اما در تزاحم هر دو ملاک داشت.

فرق دوم اینکه ما هر دو را می‌توانیم انجام دهیم یعنی در هر هفته هم قدرت بر فعل و هم قدرت بر ترک داریم چون وقایع طولیند یا در مثال گوسفند که وقایع عرضی بود هر دو را می‌توانیم بکشیم هر دو را هم می‌توانیم ترک کنیم قدرت بر انجام داریم فقط مشکل ما جهل است به خلاف باب تزاحم که آنجا علم داشتیم قدرت نداشتیم اینجا قدرت داریم علم نداریم.

فرق سوم این است که در ما نحن فیه تنها مشکل ما احراز امتثال است نمی‌توانیم نسبت به امتثال احراز کنیم ولی در باب تزاحم احراز مشکل نداشت قدرت نداشتیم و الحمدلله تعالی.

# جلسه هشتاد و پنجم دوشنبه 3 بهمن 1401

## دوران امر بین محذورین در واجبات ضمنیه عبادیه

## نظر مرحوم شیخ اعظم علی ما نسب: وجود دوران امر بین محذورین در واجبات ضمنیه عبادیه

در تتمه بحث دوران امر بین محذورین مرحوم خوئی و دیگران مطلبی را به مرحوم شیخ نسبت دادند و آن اینکه دوران امر بین محذورین در واجبات ضمنیه عبادیه هم مطرح می‌شود. مثل اینکه اگر یک فعلی در نماز دائر مدار باشد بین اینکه جزء نماز است پس واجب است که بیاوریم و یا اینکه مانع از نماز است پس باید ترک کنیم در نتیجه می‌شود دوران امر بین وجوب و حرمت در واجبات ضمنیه، بعد مرحوم شیخ بنابر نسبتی که به ایشان دادند فرموده است همان طور که در جاهای دیگر تخییر است در اینجا هم مکلف مخیر است که نماز را با آن جزء بیاورد و یا بدون آن بیاورد.

## مقدمه: آیا قطع صلات حرام است؟

قبل از ورود به بحث یک مقدمه‌ای متعرض می‌شویم و آن مقدمه این است که آیا قطع صلات‌های واجب یومیه حرام است یا نه؟ این مساله اختلافی است، بعضی گویند حرام است دلیلش هم اجماع است، هیچ دلیل لفظی هم ندارد فقط اجماعی است که در مساله ادعا شده است که قطع صلات حرام است لذا در رساله‌ها شک‌های صحیح را می‌نویسند و قائلند اگر در نمازهای چهار رکعتی رخ دهد باید اینها را رعایت کند نه اینکه نماز را رها کند و دوباره بخواند ولی بعضی از مراجع فعلی گویند هر کدام از این شک‌های صحیح هم رخ داد رها کنید و دوباره بخوانید به نظر می‌رسد که این فقها قطع صلات را حرام نمی‌دانند، به هر حال این مورد بحث است که آیا قطع صلات حرام است یا حرام نیست؟

## اشکال مرحوم خوئی به مرحوم شیخ اعظم با بیان سه صورت

مرحوم خوئی به مرحوم شیخ اشکال کرده است، سه صورت مطرح کرده است که به تبع ایشان همان سه صورت را به طور مستقل بحث می‌کنیم.

## صورت اولی: مکلف می‌تواند احراز امتثال تکلیف بکند

صورت اولی جایی است که مکلف می‌تواند احراز امتثال تکلیف را بکند، مثل اینکه شخصی در حال نهوض الی القیام شک می‌کند که آیا سجده دوم را به جا آورده است یا نه؟ در اینجا آیا دوباره برگردد و سجده بکند یا نه؟

این سجده ممکن است واجب یا حرام باشد، ممکن است واجب باشد چون داخل در غیر نشده در نتیجه مصداق قاعده تجاوز نیست باید برگردد تدارک کند، ممکن است حرام باشد چون ممکن است قائل شوی داخل در غیر شده در نتیجه قاعده تجاوز جاری می‌شود نباید برگردد اگر برگردد بخاطر زیاده عمدی نماز باطل می‌شود و عمدا باطل کردن نماز حرام است. بنابراین این سجده در این مثال امرش دائر می‌شود بین اینکه جزء باشد واجب است بیاورد، مانع باشد حرام است بیاورد در نتیجه دوران امر بین محذورین در واجبات ضمنیه می‌شود. مرحوم شیخ انصاری در اینجا فرموده است عقلاً مخیرید چون نمی‌توانید هم بیاورید هم نیاورید.

### طبق مبنایی که قطع نماز حرام نیست: دوران نیست

مرحوم خوئی فرموده است در این مثال در دو مرحله بحث می‌کنیم یک مرحله این است که می‌گوییم قطع نماز اصلا حرمت ندارد، طبق این مبنا این شخص یا باید نماز را تمام کند و دوباره اعاده کند یا نماز را رها کند قطع نماز هم که حرام نیست و دوباره بخواند به عبارت بهتر ایشان قائلند این شخص دو علم اجمالی دارد:

یکی اینکه علم اجمالی دارد که به جا آوردن این سجده یا واجب است یا حرام است در اینجا نه موافقت قطعیه‌اش ممکن است نه مخالفت قطعیه‌اش، در نتیجه به این لحاظ نمی‌تواند احراز امتثال کند.

اما یک علم اجمالی دیگری هم دارد و آن این است که علم به الزام یک طبیعی عملی دارد نمی‌داند این نماز را باید واجد آن سجده دوم انجام دهد یا فاقد آن، موافقت قطعیه این علم اجمالی ممکن است، چون یک طبیعی عملی نمازی به عهده‌اش آمده است که نمی‌داند باید با آن جزء بیاورد یا بدون آن، در اینجا اگر دو نماز بخواند یکی را با آن جزء بیاورد و یکی را بدون آن بیاورد موافقت قطعیه را تحصیل کرده است. لذا در همین حال نمازی که هست بلند شود و نماز را ادامه بدهد و سجده‌ای را نیاورد و نماز را تمام کند این یک عمل، بعد دوباره هم اعاده کند این عمل دوم، در این صورت هر تکلیفی که به عهده‌اش باشد را احراز امتثال کرده است.

بنابراین طبق این مبنا که قطع نماز حرام نیست از دوران امر بین محذورین خارج است، دوران امر بین محذورین جایی است که نه موافقت قطعیه‌اش ممکن باشد نه مخالفت قطعیه‌اش ولی در اینجا هم مخالفت قطعیه‌اش ممکن است و هم موافقت قطعیه‌اش، بنابراین می‌تواند احراز امتثال کند. البته کار به مخالفت قطعیه‌اش نداریم چون اگر به طور کلی نماز نخواند مخالفت قطعیه می‌شود ولی می‌تواند این تکلیفی که به عهده‌اش آمده است یقین پیدا کند که این را امتثال کرده است و لو به تکرار عمل لذا طبق این مبنا از محل بحث خارج است.

### طبق مبنایی که قطع نماز حرام است: دوران است

اما طبق مبنایی که قطع نماز حرام است از مصادیق دوران امر بین محذورین می‌شود چون در حال نهوض الی القیام نمی‌داند که سجده دوم را انجام داده یا نه؟ اگر نهوض الی القیام دخول در جزء بعدی باشد قاعده تجاوز جاری می‌شود نباید سجده دوم را بیاورد چون سجده زیادی می‌شود، اگر نهوض دخول در جزء بعدی نباشد محل تدارکش باقی است باید سجده دوم را انجام دهد و اگر انجام ندهد نقیصه عمدی لازم می‌آید لذا می‌شود دوران امر بین محذورین.

### اصلا طبق هر دو مبنا دوران نیست

بعد در تتمه عبارتی دارد که کانّ از قول به دوران برگشته است. می‌فرمایند: در اینجا دو علم اجمالی دارد، یک علم اجمالی دارد که اگر این سجده را بیاورد شاید واجب باشد شاید هم حرام باشد در اینجا نه نمی‌شود موافقت کند و نه مخالفت لذا دوران امر بین محذورین می‌شود در نتیجه مخیر است، ولی یک علم اجمالی دومی هم دارد که یک طبیعی عملی به عهده‌اش آمده نمی‌داند باید با آن سجده دوم بیاورد یا بدون آن، در اینجا چون قطع صلات حرام است نماز را قطع نکند ادامه بدهد و تمام کند، بعد یک نماز دیگر با سجده کامله به جا آورد در نتیجه مساله از بحث دوران امر بین محذورین خارج خواهد بود.

به عبارت دیگر اگر داخل در غیر نشده باشد سجده را باید به عنوان جزء بیاورد و نماز را واجب است تمام کند سجده دوم می‌شود از اجزای ضمنیه، این طرفش وجوب اتمام می‌شود، ولی طرف دیگرش اگر سجده را بیاورد چون داخل در غیر شده است و باید قاعده تجاوز جاری کند ولی جاری نکند و سجده را آورد مقطع نماز می‌شود چون زیاده عمدی کرده است زیاده عمدی باعث بطلان و قطع نماز است و قطع نماز عمدا حرام است، این می‌شود حرمت استقلالی و ضمنی نیست چون اصل نماز را باطل کرده است. امر دائر است بین اینکه اگر نیاورده باشید و بیاورید و جزء باشد می‌شود جزء ضمنی و داخل در محل بحث است ولی اگر الان داخل در غیر شده باشید و کاری هم نداریم که آورده باشید یا نیاورده باشید اصلا سلمنا که در واقع نیاوردید ولی دخول در غیر محقق شده است وقتی دخول در غیر محقق شده در حال شک نباید بیاورید قاعده تجاوز داریم چون قاعده تجاوز دارید و نمازت صحیح است بیاورید عمدی می‌شود چون حجت دارید که نباید بیاورید یعنی قاعده تجاوز، پس اگر مصداق قاعده تجاوز باشد عمدی آوردید نماز را قطع کردید حرام نفسی است اگر داخل در غیر نشده باشید جزء را باید بیاورید که اگر بیاورید واجب ضمنی است قبول هم است. پس امر دائر است بین اینکه یک حرمت نفسی مرتکب شده باشید و یک واجب ضمنی را آورده باشید این خروج از محل بحث است.

## ما حصل فرمایش مرحوم خوئی

می‌خواهد بفرماید شیخ انصاری مثالی زد که دوران امر بین محذورین باشد در واجبات ضمنیه می‌گوید ما طبق هر دو مبنا بحث کردیم بنابراینکه قطع نماز حرام نباشد که واضح است آزاد است می‌خواهد تمام کند و یکی دیگر بخواند یا رها کند دوباره بخواند قطع به فراغ پیدا می‌کند، اگر هم طبق حرمت قطع نماز بحث می‌کنید یک سر و صورتی دارد که الان یا قطعش حرام است یا اتمامش واجب است گوید عیبی ندارد قطعش حرام است قطع نکن ادامه بده تمامش بکن یکی دیگر بخوان، یکی دیگر خواندن که عیبی ندارد. مرحوم خوئی می‌خواهد بفرماید که اینجا از بحث خارج است چون مرحوم شیخ خواست مثالی بیاورد که دوران امر بین محذورین باشد در واجبات ضمنیه از این ضمنیه بایستی خارج نشوید ولی در این مثال طبق مبنایی که قطع صلات حرام است ضمنیه خالص نیست.

 به عبارت دیگر مرحوم شیخ سعی کرد یک دوران امر بین محذورین در ضمن عبادتی درست کند مرحوم خوئی می‌فرمایند اصلا درست نمی‌شود چون یا طبق عدم حرمت قطع صلات بحث می‌کنیم که شما می‌توانید احراز امتثال کنید، اگر طبق حرمت قطع صلات بحث می‌کنید از بحث خارج است، دوران بین حرمت قطع صلات و وجوب اتمام درست می‌شود که دوران بین محذورین است ولی یک طرفش می‌شود حرمت استقلالی نه ضمنی چون قطع صلات مثل سایر کارهای حرام، حرام است بنابراین این ضمنی نشد در نتیجه طبق مبنای قطع صلات هم از محل بحث خارج است.

## منشا شک شبهه حکمیه

منشا شک هم شبهه حکمیه است چون نمی‌دانیم شارع مقدس نهوض الی القیام را از مصادیق دخول در غیر می‌داند یا نه مثل شبهه حکمیه‌ای است که منشاش هم شبهه مفهومیه است ما نمی‌دانیم دخول در غیر صادق است یا نه؟ و الحمدلله تعالی.

# جلسه هشتاد و ششم سه‌شنبه 4 بهمن 1401

## صورت ثانیه: مکلف می‌تواند احراز امتثال تکلیف بکند اجمالا

اما صورت دوم جایی است که می‌توانیم احراز امتثال کنیم اجمالا، مثال زدند به اینکه مکلفی نمی‌داند در نمازی وظیفه‌اش جهریه است یا اخفاتیه چون یک نماز چهار رکعتی از او قضا شده است نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشاء است می‌خواهد قضایش را به جا بیاورد، اگر جهریه واجب باشد جهر شرط می‌شود اگر اخفاتیه واجب باشد جهر مانع می‌شود، بنابراین دوران امر است بین شرطیت که واجب باشد یا مانعیت که حرام باشد.

## جواب مرحوم خوئی به دوران امر بین شرطیت و مانعیت در واجبات ضمنیه عبادیه

مرحوم خوئی فرموده این هم قابل جواب است بخاطر اینکه در اینجا در نماز دو قرائت می‌خوانیم یک بار حمد و سوره را جهرا می‌خوانیم و یک بار هم اخفاتا، تکرار آیات قرآن و حمد و سوره هم در نماز اشکالی ندارد، منتهی در وقتی که جهر می‌خوانیم یقین نداریم همین امتثال است شاید نباشد در زمانی هم که اخفات می‌خوانیم یقین نداریم این امتثال است ولی وقتی هر دو قرائت را خواندیم قطعا امتثال اجمالی حاصل می‌شود یا اولی امتثال بوده یا دومی امتثال بوده است.

 امتثال اجمالی هم مثال معروفش این است که کسی قبله را نمی‌داند کدام طرف از چهار طرف است به چهار طرف نماز بخواند این می‌شود امتثال اجمالی نکته اجمالی‌اش این است که در وقتی که به یک طرف نماز می‌خواند یقین ندارد که امتثال است ولی اجمالا می‌داند یکی از آن چهار تا امتثال است، اینجا هم همین طور است دو قرائت که در یک نماز جهرا و اخفاتا می‌خواند می‌داند ذمه‌اش فارغ شده است اما کدام یک از اینها امتثال باشد نمی‌داند، در صورت اولی می‌توانست تفصیلا احراز کند، نماز را رها می‌کرد دوباره نماز جدیدی می‌خواند، این احراز امتثال تفصیلی است اما اینجا بحث در احراز اجمالی است.

دو بار خواندن حمد و سوره با شرایط مذکور یک راه خروج از دوران است راه دیگرش هم این است که دو نماز بخواند، اصلا نماز را تکرار کند، اول یک نماز چهار رکعتی با قرائت جهریه بخواند و بعد یک نماز چهار رکعت اخفاتیه بخواند، این هم یک راهش است برای اینکه اجمالا احراز امتثال کند.

بنابراین این مثال هم نمی‌تواند برای دوران امر بین محذورین در اجزای ضمنیه و شرایط ضمنیه باشد چون احتیاط ممکن است یا به تکرار قرائت یا به تکرار اصل نماز این را هم به این شکل جواب دادند.

## مثال دیگر برای دوران بین شرطیت و مانعیت: نماز قصر یا تمام

بعد یک مثال سومی آورده که ظاهرا مایل است این مثال را بپذیرد گفته در مسافرت به حدی می‌رسد نمی‌داند در اینجا وظیفه‌اش تمام است یا قصر است، فرض کنید سفری است اگر سفر معصیت باشد نمازش تمام است ولی اگر سفر معصیت نباشد قصر است، حالا شک کرده که آیا این سفر معصیت است یا سفر غیر معصیت است، پس شک دارد نماز ظهری که باید بخواند چهار رکعتی است اگر سفر معصیت باشد یا دو رکعتی است اگر غیر معصیت است، پس امر دائر است بین اینکه آن دو رکعت اضافه مانع است یا شرط است؟ سفرش معصیت باشد آن دو رکعت هم شرط است باید بخواند اگر غیر معصیت باشد مانع است چون رکن اضافه کرده است دو رکعت اضافه کند هم سجده‌ها را اضافه کرده هم رکوع‌ها را اضافه کرده که نماز باطل است.

در اینجا مرحوم خوئی فرموده است جایی را فرض می‌کنیم که وقت تنگ باشد به مقدار چهار رکعت به آخر وقت باقی مانده است این شخص نهایتش بتواند دو رکعت نماز داخل وقت بخواند و یک طرف تخییر را رعایت کند نمی‌تواند بین قصر و تمام جمع کند، اگر وقت می‌داشت علم اجمالی دارد که باید احتیاط کند شش رکعت نماز بخواند یک چهار رکعتی بخواند و یک دو رکعتی جمع می‌شد و تمام می‌شد اما برای اینکه دوران شود گفته ضیق وقت را در نظر بگیرید دو رکعت به آخر وقت مانده الان علم اجمالی دارد وظیفه‌اش چهار رکعتی است یا دو رکعتی است طبعا یکی را بیشتر نمی‌تواند بخواند این دوران بین محذورین می‌شود و نمی‌داند دو رکعت اضافه شرط است اگر چهار رکعت واجب باشد یا مانع است اگر دو رکعت واجب باشد، این دوران امر بین محذورین می‌شود باید یکی را اختیار کند.

بنابراین تا اینجا را تصویر کرده است که در اینجا نمی‌توانیم موافقت قطعیه انجام دهیم مخالفت قطعیه هم به این است که هیچ کدام را نخواند و الا موافقت قطعیه‌اش ممکن نیست ولی مخالفت قطعیه‌اش ممکن است، علم اجمالی منجز است گوید مخالفت قطعیه نکن و نخواب چون اگر بخوابی هر دو را مخالفت کردی اما موافقت قطعیه چون وقت تنگ است ممکن نیست به لحاظ این می‌شود دوران امر بین محذورین، تا اینجا قبول کرده است.

اگر چهار رکعت بخواند شاید دو رکعت بر عهده او بوده و وظیفه‌اش قصر بوده در این صورت دو رکعت اضافه را بخواند حرام است، نماز باطل است و اگر کاری کنیم نمازمان باطل شود حرام می‌شود، بنابراین نمی‌داند آن دو رکعت اضافی واجب است اگر وظیفه تمام باشد یا حرام است و مبطل نماز است اگر وظیفه قصر باشد در تنگی وقت پس دوران امر بین محذورین می‌شود.

## در این مثال هم دوران نیست

تا اینجا را قبول کرده است منتهی گفته است این بحث تتمه‌ای هم دارد و آن اینکه این شخص موافقت قطعیه می‌تواند بکند به اینکه یکی از دو رکعت یا چهار رکعت را که باید الان بخواند، علم اجمالی دارد که یا این دو رکعت یا این چهار رکعت واجب است یا بعد از وقت باید آن دیگری را قضائاً بخواند پس می‌تواند موافقت قطعیه کند، الان تا وقت تمام نشده یک طرف را بخواند مثلا چهار رکعت بخواند بعد که وقت تمام شد دو رکعت دیگر را قضا کند در نتیجه موافقت قطعیه هم کرده است، گوید آنکه انجام دادم اگر همان به گردنم بوده که آن را انجام دادم اگر هم واجب نبوده دیگری بر من واجب بوده قضایش را به جا می‌آورم این می‌شود موافقت قطعیه.

## سوال: آیا قضا واجب است تا دوران نباشد؟

بنابراین لقائل ان یقول که در اینجا می‌تواند موافقت قطعیه کند یک طرف تخییر را داخل وقت بخواند و طرف دیگر را در خارج وقت قضا کند این می‌شود موافقت قطعیه باید رعایت کند، حال سوالی که در این فرع مطرح است این است که آیا قضا واجب است یا نیست؟

## مبنای مرحوم خوئی: واجب نیست پس دوران باقی است

مرحوم خوئی قائل است واجب نیست، چون قضا به امر جدید است و دائر مدار این است که نماز در وقت فوت شده باشد اگر فوت شده باشد باید انجام دهید روایت گوید اقض ما فات کما فات، باید فوت محقق شود و ما الان شک داریم که آن تکلیفی که به عهده ما آمده است در داخل وقت فوت شده یا نه؟ می‌دانستیم در آخر وقت تکلیفی به عهده ما آمده است ما که نمی‌توانستیم موافقت قطعیه بکنیم تنها چیزی که آن تکلیف به گردن ما آورده است موافقت احتمالیه است، نمی‌توانستیم موافقت قطعیه کنیم وقت تنگ بود و ما آن موافقت قطعیه را هم که یک طرفش را انجام دادیم حال شاید وظیفه ما همان بوده که انجام دادیم شاید هم غیر او بوده که انجام ندادیم شک می‌کنیم تکلیف از ما فوت شده یا نه؟ اگر فوت شده باشد قضا واجب است فوت نشده باشد قضا واجب نیست، چون شک در فوت داریم شک در وجوب قضا داریم رفع ما لا یعلمون، بنابراین چون شک در فوت دارید در اینجا قضایش بر شما واجب نیست لذا یک طرف علم اجمالی را که در آخر وقت انجام داده همان کافی است و قضا لازم نیست.

## اشکال: استصحاب بقای وجوب جاری کنید نه برائت؟

ممکن است کسی گوید شک داریم قضا واجب است استصحاب می‌کنیم بقای وجوب را منتهی در جای خودش جواب دادند به اینکه در اینجا حدیث رفع از باب قضا حکومت دارد یا ورود دارد بر استصحاب چون شک در اینکه تکلیفی به عهده ما آمده یا نه منشاش این است که آیا فوت محقق شده یا نه؟ هم می‌توانیم استصحاب عدم فوت کنیم و هم برائت از وجوب موضوع استصحاب وجوب را از بین می‌برد مثل باب اقل و اکثر است آن را دیگر کسی قائل نیست.

## مبنای دیگر: واجب است پس دوران باقی نیست و خارج از بحث است

نکته دیگر اینکه گویند قضا به امر جدید است یا به امر قدیم است منشاش چه چیزی است؟

یک بحث استظهاری دارد یک بحث ثبوتی دارد، بحث اثباتی که استظهاری است همین است که گویند در روایت آمده است **اقض ما فات کما فات**، موضوع وجوب قضا فوت است بنابراین وقتی فوت محقق شود تازه شارع مقدس می‌فرماید اقض، این بحث اثباتی‌اش است، اما ادله اولیه که گوید **یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاه،** **یا اذا زالت الشمس فصلّ** از اینها استفاده نمی‌شود که اگر در وقت نخواندید خارج از وقت هم کما کان امر باقی است آن اصل جعل را گوید اما اینکه وقت تمام شد باز بر من واجب است یا واجب نیست بحث ثبوتی آن دائر مدار این است که وجوب صلات در وقت به نحو وحدت مطلوب باشد یا به نحو تعدد مطلوب باشد. اینکه قضا به امر جدید باشد یا به امر قدیم باشد ثبوتا بحثش دائر مدار این است که وجوب نماز در وقت به عنوان وحدت مطلوب است یا به عنوان تعدد مطلوب است **هل الامر بالقضا تابع للادا یا بامر جدید**؟

وحدت مطلوب معنایش این است که من یک مطلوب بیشتر ندارم و آن نماز در وقت است وقتی وقت تمام شد معنایش این است که من دیگر مطلوبی ندارم، اگر خارج وقت از ما بخواهد امر جدیدی می‌خواهد، امر اولی دیگر تمام شد، این می‌شود وحدت مطلوب.

تعدد مطلوب گوید دو مطلوب دارم یکی اصل نماز فارغ از وقت برایم مطلوب است، نماز محبوب من است مطلوب من است این یک مطلوب، مطلوب دوم این است که این نماز را در وقت می‌خواهم که گویند کمال مطلوب است، کمال مطلوب به این است که در وقت بیاورید، گوید شما در وقت نتوانستید بیاورید کمال مطلوب از دستت رفت ولی اصل مطلوبیت باقی است، این می‌شود مطلوبیت به امر قدیم است، دو مطلوب داشتیم یکی اصل نماز و دوم اینکه در وقت بیاورید حالا کمال مطلوب که نماز در وقت باشد از دستت رفته است ولی اصل مطلوبیت باقی است این طبعا می‌شود قضا به امر اول، همان امر ادایی به عنوان تعددیت مطلوب مطلوبیت نماز را در خارج از وقت هم شامل می‌شود.

اگر به این مبنا قائل شدیم که قضا به امر قدیم است که تعدد مطلوب است در این صورت علم اجمالی درست می‌شود، می‌گوییم شارع از ما یک نمازی خواسته است، نماز ظهر را خواسته یا نماز عصر را خواسته است منتهی نمی‌دانیم قصری خواسته یا اتمام خواسته بنابراین فرقی بین داخل وقت و خارج وقت نیست یک امری به طبیعت صلات تعلق گرفته است نمی‌دانستیم دو رکعت واجب بود که خواندیم یا چهار رکعت واجب بود که نخواندیم از همان اول علم اجمالی محقق است، شما به عهده‌ات آمده به عنوان اصل مطلوبیت منتهی نمی‌دانید دو رکعتی است یا چهار رکعتی است یک علم اجمالی گوید منجز است دو رکعت را در وقت خواندی چهار رکعت را هم بعد از وقت بخوان فرقی بین داخل وقت و خارج وقت ندارد دو مطلوب داریم، اصل مطلوبیت بود شما دو رکعتش را آوردید ولی هنوز شک دارید که وظیفه را انجام دادید یا نه چهار رکعت دیگر باید بخوانید.

پس اگر کسی گفت قضا به امر قدیم است علم اجمالی در اینجا منجز است موافقت قطعیه‌اش هم ممکن است باید انجام دهید از بحث خارج می‌شود دوران امر بین محذورین نمی‌شود یک علم اجمالی است که هم مخالفت قطعیه‌اش ممکن است به اینکه اصلا نماز نخوانی موافقت قطعیه‌اش هم ممکن است به اینکه دو نماز بخوانی دو رکعت در وقت و چهار رکعت هم خارج وقت بنابراین اصل بحث خارج می‌شود.

## جمع‌بندی مثال سوم

خلاصه اینکه در این تفصیلات اگر کسی در این مثال سوم در تنگی وقت ندانست وظیفه‌اش قصر است یا تمام است در نتیجه نمی‌داند آن دو رکعت اضافه واجب است باید بخواند یا مانع و مبطل نماز است نباید بخواند می‌شود دوران امر بین محذورین اگر گفتیم قضا به امر جدید است مخالفت قطعیه‌اش ممکن است ولی موافقت قطعیه‌اش ممکن نیست می‌شود از موارد دوران امر بین محذورین از واجبات ضمنیه و یا بنابر تعدد مطلوب می‌شود و از بحث خارج می‌شود چون یک علم اجمالی داریم نمی‌دانیم آن دو رکعت واجب است یا نیست موافقت می‌کنیم و دو بار نماز می‌خوانیم یک بار دو رکعتی و یک بار چهار رکعتی فارغ از وقت این از بحث دوران امر بین محذورین خارج می‌شود و الحمدلله تعالی.

## پژوهش‌های مقرر

مرحوم خوئی در کتاب مصباح الاصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏1، ص: 391-393 می‌فرمایند:

[دوران الأمر بين محذورين في العبادات الضمنية]

**ثمّ إنّ الشيخ (قدس سره)[[1]](#footnote-1) قد تعرّض في المقام لدوران الأمر بين المحذورين في العبادات الضمنية[[2]](#footnote-2)، كما إذا دار الأمر بين شرطية شي‏ء لواجب و مانعيته عنه[[3]](#footnote-3)، فاختار التخيير هنا أيضاً على حذو ما تقدّم، فيتخير المكلف‏ بين الاتيان بما يحتمل كونه شرطاً و كونه مانعاً و بين تركه.**

**و التحقيق‏ عدم تمامية ذلك، لأنّ الحكم بالتخيير في باب التكاليف الاستقلالية إنّما كان من جهة عدم تنجز الالزام المردّد بين الوجوب و الحرمة لاستحالة الموافقة القطعية. و هذا بخلاف الالزام المعلوم إجمالًا في المقام، فانّه يمكن موافقته القطعية كما يمكن مخالفته القطعية، فيكون منجّزاً و يجب فيه الاحتياط و لو بتكرار العمل.**

**و توضيح المقام: أنّ احتمال كون شي‏ء مانعاً أو شرطاً يتصوّر بصورتين:**

**الصورة الاولى: ما يتمكن فيه المكلف من الامتثال التفصيلي و لو برفع اليد عمّا هو مشتغل به فعلًا، كما لو شكّ بعد النهوض للقيام في الاتيان بالسجدة الثانية، فانّه بناءً على تحقق الدخول في الغير بالنهوض كان الاتيان بالسجدة زيادةً في الصلاة و موجباً لبطلانها، و بناءً على عدم تحققه به كان الاتيان بها واجباً و معتبراً في صحّتها، فانّه إذا رفع يده عن هذه الصلاة و أتى بصلاة اخرى حصل له العلم التفصيلي بالامتثال.**

**الصورة الثانية: ما يتمكن فيه المكلف من الامتثال الاجمالي إمّا بتكرار الجزء أو بتكرار أصل العمل[[4]](#footnote-4)، كما إذا دار أمر القراءة بين وجوب الجهر بها أو الاخفات[[5]](#footnote-5)، فانّه إذا كرّر القراءة بالجهر مرّةً و بالاخفات اخرى مع قصد القربة فقد علم بالامتثال إجمالًا. و كذا لو كرّر الصلاة كذلك.**

**أمّا الصورة الاولى: فلا ريب في وجوب إحراز الامتثال، و لا يجوز له الاكتفاء بأحد الاحتمالين، لعدم إحراز الامتثال بذلك، و الاشتغال اليقيني يقتضي الفراغ اليقيني، فعليه رفع اليد عن هذه الصلاة و إعادتها، أو إتمامها على أحد الاحتمالين ثمّ إعادتها. و على كل تقدير لا وجه للحكم بالتخيير و جواز الاكتفاء بأحد الاحتمالين في مقام الامتثال[[6]](#footnote-6).**

**هذا بناءً على عدم حرمة إبطال صلاة الفريضة مطلقاً أو في خصوص المقام من جهة أنّ دليل الحرمة قاصر عن الشمول له، فانّ عمدة مدركه الاجماع، و القدر المتيقن منه هو الحكم بحرمة قطع الصلاة التي يجوز للمكلف الاقتصار عليها في مقام الامتثال. و أمّا الصلاة المحكوم بوجوب إعادتها فلا دليل على حرمة قطعها، و تمام الكلام في محلّه‏[[7]](#footnote-7).**

**و أمّا لو بنينا على حرمة قطع الفريضة حتّى في مثل المقام، لكان الحكم بالتخيير في محلّه، إلّا أنّه لا لأجل دوران الأمر بين الجزئية و الشرطية[[8]](#footnote-8)، بل من جهة دوران الأمر بين حرمة الفعل و تركه، فهو مخيّر بين الفعل و الترك وعليه الاعادة على كلا التقديرين[[9]](#footnote-9). و إن شئت قلت: إنّ لنا في المقام علمين إجماليين:**

**أحدهما: العلم الاجمالي بثبوت إلزام متعلق بطبيعي العمل المردّد بين ما يؤتى فيه بالجزء المشكوك فيه و ما يكون فاقداً له. ثانيهما: العلم الاجمالي بحرمة الجزء المشكوك فيه و وجوبه، لدوران الأمر فيه بين الجزئية الموجبة لوجوبه و المانعية المقتضية لحرمته، لكونه[[10]](#footnote-10) مبطلًا للعمل. و العلم الثاني و إن كان لا يترتب عليه أثر[[11]](#footnote-11)، لعدم التمكّن من الموافقة القطعية، و لا من المخالفة القطعية فيحكم بالتخيير بين الاتيان بالجزء المشكوك فيه و تركه، إلّا أنّ العلم الاجمالي الأوّل يقتضي إعادة الصلاة تحصيلًا للفراغ اليقيني.**

**و أمّا الصورة الثانية: و هي ما يتمكّن المكلف فيه من الامتثال الاجمالي بتكرار الجزء أو بتكرار أصل العمل، فلا وجه فيها لجواز الاقتصار على الامتثال الاحتمالي، فيجب عليه إحراز الامتثال و لو إجمالًا. و بالجملة: الحكم بالتخيير إنّما هو مع عدم التمكن من الامتثال العلمي، و مع التمكّن منه فالاقتصار على الامتثال الاحتمالي يحتاج إلى دليل خاص، و مع عدمه- كما هو المفروض في[[12]](#footnote-12)‏ المقام- يحكم العقل بلزوم الامتثال العلمي، باعتبار أنّ شغل الذمّة اليقيني يقتضي الفراغ اليقيني.**

**هذا فيما إذا أمكن التكرار. و أمّا إذا لم يمكن كما إذا دار الأمر بين القصر و التمام عند ضيق الوقت، فالتخيير بين الأمرين في الوقت و إن كان ممّا لا مناص منه، إلّا أنّه قد يتوهّم عدم سقوط العلم الاجمالي عن التنجيز بالنسبة إلى وجوب الاتيان بالمحتمل الآخر في خارج الوقت، فلا يجوز الاقتصار باتيان أحد المحتملين في الوقت، بل يجب عليه الاحتياط و الاتيان بالمحتمل الآخر في خارج الوقت[[13]](#footnote-13).**

**و لكنّ التحقيق عدم وجوب الاتيان بالقضاء في خارج الوقت، إذ القضاء بفرض جديد و تابع لصدق فوت الفريضة في الوقت، و لم يحرز الفوت في المقام، لأنّ إحرازه يتوقف على إحراز فعلية التكليف الواقعي في الوقت بالعلم الوجداني أو الأمارة أو الأصل، و كل ذلك غير موجود في المقام، فانّ غاية ما في المقام هو العلم الاجمالي بأحد الأمرين من الجزئية أو المانعية، و هو لا يكون منجّزاً إلّا بالنسبة إلى وجوب الموافقة الاحتمالية و وجوب الأخذ بأحد المحتملين في الوقت، دون المحتمل الآخر، لعدم إمكان الموافقة القطعية، فإذا لم يحرز التكليف بالنسبة إلى المحتمل الآخر في الوقت لم يحرز الفوت كي يجب القضاء.**

1. ( 2) راجع فرائد الاصول 2: 502 و 503 [↑](#footnote-ref-1)
2. مثلا رکوع و سجده که اینها اجزای عبادت هستند و عبادت مستقلی نیستند لذا فرمود عبادات ضمنیه [↑](#footnote-ref-2)
3. اینجا که شک در شرطیت و مانعیت است که مانعیت هم مقابل شرطیت است که اگر شرط نباشد یعنی مانع است در اینجا که بحث شرطیت و مانعیت است دیگر علم اجمالی اطلاق نمی‌شود چون علم اجمالی مربوط به شک در تکلیف است نه شک در شرایط و موانع. [↑](#footnote-ref-3)
4. الان که در نهوضم نماز را یا ادامه میدهم یا بر می گردم سجده را انجام می دهم بعد یک نماز دیگر می خوانم نمی توانم بگویم علم اجمالی دارم بلکه از دو حال خارج نیست یا نمازم درست است یا نماز بعدی درست است، یقین دارم سجده را نیاوردم ولی شک دارم در نهوض از محل گذشتم یا نه مرحوم خوئی گفته می توانی نماز را رها کنی و نماز دیگری بخوانی اشکال است که من که علم اجمالی دارم نماز را ادامه بدهم و تمام کنم یا این نماز واجب است یا نماز دیگر که بعد می خوانم تو باید علم اجمالی را از بین ببری. من که در اثنا نماز علم اجمالی دارم یا این نماز بر من واجب است یا نماز بعدی تا در این نماز هستم نماز بعدی بر من واجب نیست لذا آقای خوئی گفت این نماز را باید بشکند تا بتواند این را بخواند چون نماز بعدی وقتش بعد از این است، چون دوران بین محذورین است اگر سجده را برگردد بیاورد ممکن است محل گذشته باشد و حرام است برگردد و اگر برنگردد ممکن است سجده را نیاورده باشد و حرام است سجده را نیاورد بنابراین نماز را باید بشکند نماز که شکسته شد در این وقت می توان نماز دوم را خواند بنابراین از اول علم اجمالی نیست که بگوییم هم این نماز را بیاورد هم نماز دوم را بخواند بلکه تا در این نماز هستم نمی توانم نماز دوم را بیاورم وقتی این نماز را شکستم می توانم نماز دوم را بیاورم. مثل روزه است که نمی شود در ماه رمضان همزمان قضا و ادا را آورد چون تا ماه رمضان است وقت قضا نیامده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. مثال سجده در نهوض است که شک دارد، اگر از محل گذشته نباید برگردد اگر نگذشته باید برگردد فقیه نمی داند نهوض از محل گذشتن به آن صدق می کند یا نه؟ دوران بین وجوب و حرمت می شود مرحوم شیخ گوید مخیر است مرحوم خوئی می فرماید این حرف تمام نیست چون در مواردی که موافقت قطعیه ممکن است باید حاصل کنیم اینجا می شود با تمام کردن نماز و اعاده آن موافقت قطعیه رخ می دهد و از دوران بین محذورین خارج می شود و علم اجمالی را باید مراعات کرد. [↑](#footnote-ref-5)
6. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏1، ص: 392. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 1) شرح العروة 15: 523 فصل في حكم قطع الصلاة [↑](#footnote-ref-7)
8. شرطیت سهو قلم است مراد مانعیت است چون دوران بین جزء و شرط که یکی است و آن را می‌آورد. پس دو ترسیم است سجده ای که می خواهیم برگردیم است جزء است یا مانع است یا اینکه این سجده که می خواهیم برگردیم واجب است یا حرام است؟ اگر از محل گذشتم جزء است نگذشتم مانع است، وجوب اگر از محل نگذشتم سجده واجب است اگر گذشتم سجده حرام است و زیاده می شود، دوران جزئیت و مانعیت اصلا معنا ندارد دوران مربوط به علم اجمالی است و علم اجمالی هم مربوط به تکالیف است و دوران در تکالیف معنا دارد پس مربوط به وجوب و حرمت است. [↑](#footnote-ref-8)
9. یعنی احتیاط مستحب [↑](#footnote-ref-9)
10. مانعیت [↑](#footnote-ref-10)
11. در دوران بین محذورین اصلا علم اجمالی منجز نیست و اثر ندارد چون اثر احتیاط است و احتیاط هم ممکن نیست در نیتجه تخییر است [↑](#footnote-ref-11)
12. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏1، ص: 393. [↑](#footnote-ref-12)
13. چون مرحوم خوئی قائلند موضوع نماز قضا فوت است و وقتی فوت شد دیگر یک طرف علم اجمالی نمی تواند باشد در علم اجمالی یا باید دو طرف در ادا باشد یا دو طرف در قضا همزمان باشد و حال آنکه اینجا مقدور نیست لذا احتیاط ممکن نیست قائل شدند به تخییر. [↑](#footnote-ref-13)